
نقد و بررسی عینیت زیبایی شناختی از منظر فرانک سیبلی

سید محمدهادی موسوی رکنی*

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۴

چکیده

عینیت یا ذهنیت کیفیات زیباشناختی از دیرباز مورد توجه و پرسش فیلسوفانی بوده که در حوزه زیبایی شناسی اندیشیده‌اند. پیشینه چنین بحثی را می‌توان از رساله‌های افلاطون با تفکر عینیت‌گرایی زیباشناختی دنبال نمود و تا نقد سوم کانت به اوج قلّه ذهنیت‌گرایی کیفیات زیباشناختی رسید.

در واقع پرسش در باب عینیت یا ذهنیت مسائل زیبایی‌شناسی چنین خواهد بود: آیا کیفیات و ویژگی‌های زیباشناختی دارای حقیقت عینی و خارجی بوده و از این رو انتساب آن‌ها به اشیاء، صادق است یا آنکه چنین کیفیاتی ذهنی تلقی گشته و از فرد به فرد دیگری متفاوت خواهد بود.

نظریه‌پردازی در این مسئله، یکی از چالش‌برانگیزترین بخش‌های زیبایی‌شناسی فلسفی است. فرانک سیبلی به عنوان یکی از فلاسفه تأثیرگذار قرن بیستم در حوزه زیبایی‌شناسی، با سوق دادن این بحث به حوزه عینیت رنگ‌ها، سعی می‌کند به جای بحث‌های بی‌انتهای در باب عینیت یا ذهنیت کیفیات زیبایی‌شناسی، با تمسک به عینیت رنگ‌ها، عینیت کیفیات زیباشناختی را نیز به اثبات برساند.

در این نوشتار سعی خواهد شد تا ضمن تبیین دقیق دیدگاه سیبلی، با نگرشی انتقادی به وی نگریسته و او را در بوته نقد بیازماییم و به این نتیجه برسیم که آیا سیبلی در عبور از اشکالات شکاکان و ذهنیت‌گرایان حوزه زیبایی‌شناسی موفق بوده است یا خیر. بر اساس یافته‌ها و نقدهای نگارنده این سطور، سیبلی در رهیافت خود برای هدفش شکست خورده است ولی تلاش او راهی مؤثر برای ورود فلسفه به زندگی بشر را فراهم کرده است.

کلیدواژه‌ها: فرانک سیبلی، عینیت، ذهنیت، رنگ‌ها، کیفیات زیباشناختی

فرانک سیبلی

فرانک سیبلی^۱ (۱۹۲۳-۱۹۹۶) فیلسوفی انگلیسی است که یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های زیبایی‌شناسی قرن بیستم در حوزه فلسفه تحلیلی به شمار می‌رود و حتی برخی او را پدر زیبایی‌شناسی تحلیلی می‌دانند. وی با نگارش مقاله مفاهیم زیباشناختی در سال ۱۹۵۹ انقلابی در حوزه تفکر زیبایی‌شناسی فلسفی به وجود آورد. بسیاری از اندیشه‌ورزان حوزه زیبایی‌شناسی فلسفی بر تأثیر عمیق سیبلی مهر تأیید زده‌اند. براندون کوک^۲ در مورد سیبلی می‌گوید: «بی‌تردید سیبلی کسی است که بار دیگر به زیبایی‌شناسی قدرت و سلامت عقلانی بخشید و سبب شد تا جایگاه شایسته‌ای در حوزه‌ی اندیشه‌ی فلسفی بیابد» (Cooke, 2005: 105) حتی منتقدان جدی سیبلی نیز پیش از نقد جدی او به تأثیر و عمق توانایی‌های او اذعان داشته‌اند. دو تن از مهم‌ترین منتقدانش یعنی پیتر کیوی^۳ و تد کوهن^۴ اذعان دارند که مقاله مفاهیم زیبایی‌شناختی که توسط سیبلی نگارش یافته، مقاله‌ای عمیقاً مهم و در حوزه زیبایی‌شناسی بسیار تأثیرگذار است (Cohen, 1973: 423; Kivy, 1979: 113). آرون مسکین^۵ نیز در مقاله‌ای که در یادبود سیبلی نگاشته است، مقاله مفاهیم زیبایی‌شناختی سیبلی را در زمره مهم‌ترین آثار زیبایی‌شناسی فلسفی نیم قرن گذشته دانسته است (Meskin, 2004: 90) همان بس که بیش از ۲۰۰۰ صفحه نقد و تأیید در مورد آن به رشته نگارش درآمده است.

سیبلی به دنبال مقاله مفاهیم زیبایی‌شناختی خود، سلسله‌ای از مقالات را به رشته تحریر درآورد که میان سیر تاریخی انتشار آن‌ها و سیر تحول و بازسازی و استحکام‌بخشی به نظراتش، می‌توان رابطه‌ای منطقی و طبیعی یافت. سیبلی تلاش می‌نمود تا در مقالاتی که پس از مفاهیم زیبایی‌شناختی به رشته تحریر درآورده بود، ضمن پاسخ‌گویی به اشکالات، نقاط مبهم و تاریک دیدگاه خود را هر چه بهتر تبیین نماید. ایجاز در کلام و روشنی در مفاهیم و مراد نویسنده از خصایص آشکار آثار اوست.

اما آنچه نگارنده قصد دارد در این مقاله بدان بپردازد،

نکته‌ای است که سیبلی به طور خاص در دو مقاله «عینیت و زیبایی‌شناسی» و «رنگ‌ها» بدان پرداخته است یعنی بحث در مورد عینیت یا ذهنیت کیفیات زیباشناختی.

عینیت یا ذهنیت کیفیات زیبایی‌شناختی

زمانی که شخصی با امری زیبا، اعم از زیبای هنری و طبیعی مواجه می‌گردد، می‌تواند نوع کیفیت زیباشناختی را که درک می‌کند بر دو گونه بیان نماید. به عنوان مثال تصور کنید شخصی در برابر آبخاری زیبا ایستاده است؛ عبارتی که او می‌تواند در بیان درک خود از آبشار بیان کند به این دو شکل است:

الف) این آبشار با ابهت است.

ب) این آبشار با ابهت به نظر می‌رسد.

در جمله الف شخص، ابهت را به آبشار مستند نموده و گویی خود کیفیت با ابهت بودن را از آن درک نموده است در حالی که در جمله ب شخص درک ابهت را به خود و ذهنش مستند نموده است؛ گویی که این شخص است که ابهت را در ذهنش به آبشار بخشیده و آن در خارج کیفیتی به نام ابهت وجود ندارد. کسانی که به وجود کیفیات زیباشناختی در خارج معتقد هستند، عینیت‌گرا و آنان که چنین ویژگی‌هایی را مستند به ذهن انسان می‌دانند، ذهنیت‌گرا دانسته می‌شوند.

اما سیبلی بر این باور است که چون فلاسفه تعریف خاصی از عینیت ارائه می‌دهند دچار توهم ذهنیت کیفیات زیباشناختی شده‌اند یعنی معتقدند که امر عینی، چیزی است که «ذاتی چیزها» یا «در چیزها» باشد. به عبارت دیگر امر عینی باید چیزی باشد که بتواند فارغ از انسان و مستقل از توانایی ادراکی او در خارج تحقق داشته باشد. از همین رو است که فلاسفه ویژگی‌هایی مثل رنگ یا طعم را ویژگی‌هایی در چیزها به حساب نمی‌آورند در حالی که اموری مثل اندازه یا شکل را جزو امور عینی اشیاء به حساب می‌آورند. این فلاسفه معتقدند که رنگ و طعم، ویژگی‌هایی وابسته به ارگانسیم هستند ولی اندازه و شکل چنین نیست در حالی که چنین نگرشی نسبت به «عینیت کیفیات» و حتی تعریف فلاسفه از «ویژگی» نیز بسیار مبهم است (Sibley, 2001c: 72)

عینیت رنگ‌ها

سیبلی برای هدف خود ابتدا از عینیت رنگ‌ها آغاز می‌کند. سیبلی می‌گوید: «چه چیزی می‌تواند تضمین کند که انتساب سبز به یک شئی صحیح است» یا «چه چیزی جملاتی مانند «الف سبز است» را صادق می‌کنند» (Sibley, 2001b: 54) قبل از پرداختن به این پرسش سیبلی متذکر می‌شود که رنگ‌ها ویژگی‌هایی بسیط هستند، یعنی رنگ یک شئی بستگی به سایر ویژگی‌های شئی مزبور ندارد. در واقع اگر چیزی درستی رنگ یک شئی را اثبات کند، نمی‌تواند سایر خصایص آن را نیز به اثبات برساند به عنوان مثال سبز بودن زمرد، امری غیر از حقیقت خود زمرد بودن است.

(Ibid: 67-66)

از اینجا است که سیبلی سؤال می‌کند که چه چیزی درست بودن سبزی زمرد را تصدیق می‌کند. در واقع صدق‌ساز^{۵۵} این گزاره چیست؟ در پاسخ به این پرسش، سیبلی چندین پاسخ محتمل را ابتدا ذکر و سپس تمامی آن‌ها را ابطال می‌نماید:

الف) بگوییم اگر شخص دارای بینایی عادی و سالمی بوده و در شرایط محیطی مناسب و نور کافی قرار داشته باشد، حکم او به سبز بودن زمرد صادق است.

اما سیبلی معتقد است که این پاسخ قانع‌کننده نیست زیرا می‌توان از چیستی بینایی سالم و متعارف پرسش نمود و اینکه چه چیزی می‌تواند سلامت بینایی شخص را تضمین نماید. (Ibid: 55)

ب) بگوییم که می‌توان با رجوع به الگوها، سبز بودن زمرد را به اثبات رساند یعنی می‌توانیم با مقایسه بین رنگ زمرد و رنگ سبز در جدول رنگ‌ها یا رنگ سایر اشیایی که آن‌ها را سبز می‌نامیم، سبز بودن زمرد را به اثبات برسانیم.

ولی سیبلی در پاسخ به این پرسش خواهد گفت که چه چیزی ضامن سبز بودن نمونه‌ای است که به شخص شکاک ارائه شده است. (Ibid)

سیبلی برای یافتن پاسخ این پرسش، به سراغ سؤال دیگری می‌رود: ما چگونه کلمات رنگ‌ها (مثل زرد، قرمز، سبز، آبی و ...) را می‌سازیم؟ در واقع شرایط لازم و کافی برای ابداع این کلمات چیست؟ سیبلی در پاسخ

ولی سیبلی گونه دیگری از بحث در مورد عینیت کیفیات زیباشناختی را ترجیح می‌دهد:

عینیت مورد بحث من در این مقاله در زمره چنین جملاتی است؛ آیا به صورت صادق و واقعی می‌توان گفت که بسیاری از آثار هنری جذاب و افسون‌گر هستند و بسیاری دیگر تأثیرانگیز یا متعادل؟ این خصوصیات به گونه‌ای هستند که اگر کسی آن‌ها را انکار کند، او را در اشتباه و یا نابینا بنامیم. به بیان دیگر حکم یک نفر می‌تواند درستی یا نادرستی حکم شخص دیگری را رد کند. من این شیوه طرح بحث در خصوص مسئله عینیت زیباشناختی را بر شیوه‌های رایج دیگر ترجیح می‌دهم (Ibid)

لذا می‌توان گفت که در واقع سیبلی به دنبال صدق و کذب احکام زیباشناختی است. ما واقعاً نمی‌توانیم ابهت در یک آبشار یا هیجان عارفانه را در اشعار مولانا به کسی نشان دهیم ولی قطعاً می‌توانیم بگوییم یک آبشار با ابهت است یا اشعار مولانا سرشار از شوقی عارفانه است یا خیر.

سیبلی معتقد است که می‌توان سؤال از کیفیات زیباشناختی را با پرسش از کیفیاتی همچون رنگ‌ها پیوند زد. در واقع شکاکان با قدری تخفیف عینیت رنگ‌ها را می‌پذیرند، اما هر زمان که پای کیفیات زیباشناختی همچون ابهت یا شوق به میان می‌آیند، بلافاصله آن‌ها را با ذهن انسان گره می‌زنند. در حالی که اگر بتوان رنگ‌ها را در زمره کیفیات عینی برشمرد، باید ویژگی‌های زیباشناختی را نیز حداقل به اندازه رنگ‌ها واجد عینیت دانست. (Ibid)

در واقع سیبلی به جای پرسش از عینیت خارجی، بحث را به سمت صدق و کذب می‌کشاند. در همین مسیر سیبلی تلاش می‌کند ابتدا صدق انتساب رنگ‌ها به اشیاء را به اثبات برساند، سپس از این مسیر به سمت صدق کیفیات زیباشناختی گام بردارد. واضح است که منظور سیبلی از چنین کاری برآوردن شرط لازم برای عینیت احکام زیباشناختی است زیرا زمانی که انتساب دو امر خارجی را در یک گزاره صادق بدانیم، حکم به عینیت آن‌ها داده‌ایم.

به این پرسش، پاسخی داستان‌گونه مطرح می‌نماید:

اشخاص در اوایل کودکی اشیاء را به طور بی‌رنگ یا سیاه و سفید می‌بینند و به طور تدریجی یا ناگهانی واجد بینایی رنگی می‌شوند. کودکان ناگهان متوجه می‌شوند که می‌توانند اشیایی را که تا پیش از این قادر به تمیزشان از یکدیگر نبودند، به شیوه جدیدی دسته‌بندی نمایند ... نکته مهم اینکه می‌بینند دیگران نیز همین راه را برای تمیز اشیاء از یکدیگر می‌پیمایند و برای انجام چنین تمایزی میان اشیاء محتاج بینایی، توجه به شیئی مربوطه و همچنین وجود نور کافی هستند ... کودکان علی‌رغم تغییرات رنگی اشیاء در شرایط متفاوت، نظم و قاعده‌ای را می‌یابند و با اعمال شرایط خاص تحقق آن قواعد به عنوان شرایط مطلوب (مثلاً نور کافی)، بر اساس آن‌ها، رنگ واقعی اشیاء را تشخیص داده و از رنگ‌هایی که صرفاً به نظر می‌رسند، تمیز می‌دهند (Ibid: 55-56)

سیبلی بر این باور است که اولین شرط برای تحقق زبان رنگ‌ها، آن است که انسان‌ها بتوانند میان اشیاء تمایزات یکسانی را بر حسب رنگ‌هایشان برقرار نمایند. سیبلی چنین توافقی را «توافق اولیه در تمایز»^۷ می‌نامد. بر اساس همین توافق در تمیزگذاری است که افراد کلماتی را برای گونه‌ای از تمایزات که در واقع رنگ اشیاء هستند، انتخاب می‌کنند یعنی انسان‌ها پس از آنکه برخی از اشیایی که دارای شباهت در ویژگی «رنگ» هستند را در یک گروه قرار می‌دهند، آن را به رنگ آبی، زرد یا سبز نامیده و از سایر اشیایی که دارای چنان ویژگی تمییزدهنده‌ای نیستند، جدا می‌کنند. اولین افرادی که کلمات رنگ‌ها را ابداع نمودند و برای رنگ‌های خاص به کار بردند در اصطلاح سیبلی «نامگذاران اصلی» نامیده می‌شوند. (Ibid: 57) در واقع بقیه انسان‌ها تابع قواعد کلی آن «نامگذاران» در گونه‌ای از تمایز میان اشیاء هستند. تمایزی که امروزه ما به عنوان رنگ می‌شناسیم.

اما باید دقت داشت که استفاده مستمر و همیشگی تمامی نسل‌ها در به کار بردن کلمات رنگی برای اشیاء خاص، شرطی اساسی برای پایداری کلمات رنگی در طول سال‌ها و قرن‌ها است. در واقع نسل‌های پس از «نامگذاران اولیه» باید از همان کلمات رنگی برای همان

دسته خاص از اشیایی که دارای آن ویژگی رنگی خاص بوده‌اند، استفاده کنند تا زبان رنگ‌ها بتواند در طول زمان و نسل‌های متعدد همچنان زنده بماند. (Ibid)

اکنون ممکن است این پرسش به ذهن برسد که افرادی با تمیزگذاری رنگی متفاوتی نیز ممکن است وجود داشته باشند که علی‌رغم تمیزگذاری رنگی، اما به گروه‌های رنگی متفاوتی معتقد هستند. مثلاً ممکن است عده‌ای زمره را آبی، عده‌ای طوسی و دسته‌ای دیگر قرمز ببینند در حالی که ما معتقدیم زمره سبز است. حال ترجیح و درستی با کدام دسته است؟ سیبلی در پاسخ به این پرسش، «توافق در بیشترین جزئیات»^۸ را مطرح می‌کند. بنا بر نگرش سیبلی افرادی که بتوانند بیشترین جزئیات را در خصوص رنگ‌ها تشخیص دهند، گروه معتبر برای انتساب یک رنگ به یک شیئی خواهند بود (Ibid: 57-58) لذا است که امروزه ما زمره را در رنگ سبز دسته‌بندی می‌نماییم. یعنی انتساب کلمه سبز برای زمره مراحل زیر را پیموده است:

ابتدا گروهی کلمه سبز را برای تمایز خاص زمره از یاقوت به کار برده‌اند.

این کلمه در طول قرن‌ها توسط نسل‌ها، پشت سر هم همچنان مورد استفاده قرار گرفته است و همگی بر سر تمایز خاص زمره از یاقوت اتفاق نظر داشته‌اند.

علاوه بر آن گروهی که زمره را سبز دانسته‌اند همواره از قدرت تشخیص جزئی‌تری در رنگ‌ها نسبت به گروهی که مثلاً زمره را هم رنگ یاقوت می‌دانسته‌اند، برخوردار بوده‌اند.

بی‌شک پاسخ سیبلی را شاید بتوان در مورد اشیایی که از اعصار گذشته تاکنون وجود داشته‌اند، درست ارزیابی کرد اما اشیایی که جدیداً ساخته یا کشف می‌شوند را چگونه باید به رنگ‌ها منتسب نمود؟ سیبلی معتقد است که می‌توان از اشیایی که در گذشته تعیین رنگ شده‌اند و اختلافی در آن‌ها وجود ندارد^۹ به عنوان الگو سود برده و دیدگاه افرادی را که دارای قدرت تمییزگذاری جزئی‌تری هستند و اشیاء جدید را در دایره رنگی اشیاء مورد توافق قرار می‌دهند، به عنوان نگرش حقیقی پذیرفت. (Ibid: 59)

لذا در پایان بیان سیبلی در خصوص چستی

رنگ‌ها، باید گفت که رنگ‌ها با این نگرش اموری عینی قلمداد می‌گردند و اگر اختلافی نیز وجود داشته باشد، تنها در حوزه نوع رنگ باقی خواهد ماند و به خود رنگ‌ها سرایت نمی‌کند. بدین معنا که حتی یک کوررنگ نیز که نمی‌تواند رنگی جز سیاه و سفید را تشخیص دهد، همچنان جهان را رنگی می‌بیند یعنی حداقل به وجود دو رنگ یعنی سیاه و سفید معتقد است.

در ابتدای مقاله اشاره کردیم که سیبلی تلاش دارد تا با پیوند میان کیفیات زیباشناختی و رنگ‌ها و سپس اثبات عینیت رنگ‌ها، عینیت کیفیات زیباشناختی را به اثبات برساند. هر چند نوع پرسش خود را از عینیت، بخصوص در حوزه زیبایی‌شناسی تغییر داد، اما تلاشی معطوف به حوزه عینیت رنگ‌ها گردید تا از آن طریق کیفیاتی همچون دلفریب، شاد، متعادل، شورانگیز و بسیاری از کیفیات زیباشناختی که ما هر روزه در مکالماتمان مورد استفاده قرار می‌دهیم را به اثبات برساند. زیرا شکاکان حوزه زیبایی‌شناسی نیز قایل به عینیت رنگ‌ها حداقل با قدری اغماض هستند و اگر بتوان رنگ‌ها را دارای عینیت قلمداد نمود، چرا نتوانیم کیفیات و احکام زیباشناختی را دارای عینیت حداقل به میزان و درجه عینیت رنگ‌ها بدانیم. البته همانگونه که در مقدمه نیز بیان شد، بیان سیبلی در خصوص عینیت رنگ‌ها، تنها به اثبات عینیت آن‌ها در زندگی روزمره اکتفا می‌نماید و مسلماً نمی‌تواند یک فیلسوف شکاک و دقیق را قانع کند. پس احکام رنگی تنها در مراودات روزمره و عادی زندگی، احکامی عینی خواهند بود.

در ادامه مجادله سیبلی با شکاکان، وی دو اشکالی را که شکاشان حوزه زیبایی‌شناسی به عینیت کیفیات زیباشناختی وارد می‌نمایند، مطرح و سپس به آن‌ها پاسخ می‌گوید.

شکاکان معتقدند از آنجایی که نمی‌توان برای عینیت کیفیات زیباشناختی استدلال و یا استنتاج منطقی ارائه نمود، لذا این کیفیات باید ویژگی سوپژکتیو داشته باشند.

سیبلی در مقام پاسخ به این اشکال، ابتدا معترف است که بدون هیچ شکی نمی‌توان برای احکام زیباشناختی، استدلال و یا حتی اصول معینی تعریف

نمود ولی از این سخن نمی‌توان نتیجه گرفت که کیفیات زیباشناختی، اموری صرفاً ذهنی هستند. زیرا پیشتر نشان دادیم که اگر چه نمی‌توان برای اثبات رنگ‌ها، استدلال منطقی چید، اما در عین حال نمی‌توان ویژگی‌هایی همچون رنگ‌ها را اموری صرفاً ذهنی قلمداد نمود در حالی که خود شکاکان نیز در خصوص رنگ‌ها معتقد به عینیت هستند. پس اگر بتوان رنگ‌ها را دارای جنبه‌ای از عینیت برشمرد، پس می‌توان مدعی شد که کیفیات زیباشناختی نیز به همان درجه از عینیت که رنگ‌ها برخوردارند، واجد عینیت هستند. (Sibley, 2001c: 75)

اشکال دوم شکاکان متوجه اختلاف عمیق و گسترده در حوزه کیفیات زیباشناختی است. ایشان معتقدند شاید بتوان با کمی اغماض عینیت رنگ‌ها را بر کرسی اثبات نشانند و دلیل آن را اختلاف اندک و در بسیاری از موارد قابل حل و یا حداقل قابل توضیح در حوزه رنگ‌ها می‌دانند. اما اختلافات بسیار در خصوص کیفیات زیباشناختی مانع از آن می‌شود که بتوانیم برای آن‌ها جایگاهی از عینیت قرار دهیم.

سیبلی ضمن پذیرش کثرت اختلافات در خصوص کیفیات زیباشناختی، معتقد است که این درجه از اختلافات را می‌توان با توضیحی منطقی تبیین کرد لذا نمی‌توان صرف وجود کثرت اختلاف، حکم به سوپژکتیو بودن کیفیات زیباشناختی نمود. سیبلی بر این باور است که چون دلایل اختلاف در حوزه زیبایی‌شناسی بسیار گسترده‌تر و وسیع‌تر از حوزه رنگ‌ها است، قاعدتاً باید انتظار اختلافات بیشتری را نیز داشت. سیبلی در مقاله «مفاهیم زیباشناختی» خود تأکید نموده که کیفیات زیباشناختی منتج و به دست آمده از کیفیات نازیباشناختی است لذا برای درک آن‌ها تنها وجود شرایط محیطی مناسب یا بینایی سالم، کافی نیست. بر خلاف رنگ‌ها؛ زیرا همانطور که در سطور پیشین گذشت، درک رنگ‌ها وابسته به یکسری از عوامل فیزیولوژیکی و محیطی است که در صورت سلامت جسمانی و تحقق شرایط مطلوب محیطی از قبیل نور، زاویه دید، میزان فاصله و ... می‌توان رنگ صحیح را تشخیص داد اما «برای درک کیفیتی زیباشناختی نیاز

به قوه دیگری است که آن را ذوق می‌نامیم.» (Sibley, 2001a: 1; Zangwill, 2010)

لذا می‌توان مدعی شد که شخص در نگاه به اثری هنری، به جای توجه به ویژگی‌هایی که منتج به درک کیفیات زیباشناختی می‌شود، متوجه سایر مسائل بوده است. از همین رو است که ممکن است شخصی یک تابلوی نقاشی را نگاه کند و تمامی رنگ‌های آن را به درستی تشخیص دهد اما هرگز به هارمونی یا تعادل رنگ‌های آن پی نبرد. (Sibley, 2001c: 77)

لذا اگر افراد نخواهند به کیفیات منتج به ویژگی‌های زیباشناختی توجه کنند یا نتوانند متوجه آن‌ها شوند، بی‌شک اختلاف نظر در داوری پیش خواهد آمد که البته در اغلب موارد با راهنمایی منتقدان و آشنایان به اصول هنری چنین اختلافاتی رفع شده و افراد عادی نیز کیفیات زیباشناختی را درک خواهند نمود. (Ibid: 76)

لذا در درک کیفیتی زیباشناختی عوامل گوناگون و متعددی دخالت دارند که می‌توان علاوه بر قوای حسی سالم، به میزان تجربه بصری، شرایط ذهنی و روحی و غیره نیز اشاره کرد. از همین رو است که نمی‌توان «... از کودکان و یا کسانی که به سطح کافی از رشد ذهنی نرسیده‌اند یا تجربه‌های متعددی در این زمینه‌ها ندارند، انتظار چنین ادراکی را داشت.» (Ibid: 77)

از طرف دیگر سیبلی معتقد است که آنچه برای اثبات عینیت لازم است صرف توافقی نیست بلکه همانطور که پیشتر بیان شد، نوع خاصی از توافق است؛ توافقی که میان افرادی برقرار است که بیشترین ادراک از جزئیات را دارند. (Ibid) از همین رو نیز سیبلی معتقد است حکم زیباشناختی افرادی که بیشترین جزئیات زیباشناختی را ادراک می‌کنند، مرجع محسوب می‌شود. تصور کنید شخصی یک تابلو را صرفاً شورانگیز توصیف می‌کند اما شخص دیگری آن را شورانگیز، متعادل، متوازن، با هارمونی در رنگ‌ها، غمناک و غیره توصیف می‌کند. بی‌شک حکم شخص دوم مرجع احکام زیباشناختی در این موارد محسوب می‌گردد.

از همین رو باید گفت که آنچه شکاکان در ردّ عینیت کیفیات و احکام زیباشناختی ارایه می‌کنند، نمی‌تواند مثبت ذهنیت کیفیات زیباشناختی باشد. در واقع

سیبلی با ردّ ادعای شکاکان سعی در اثبات مدعای خود دارد.

ارتباط میان عینیت رنگ‌ها و عینیت کیفیات زیباشناختی

سیبلی برای پل زدن میان عینیت رنگ‌ها و عینیت کیفیات زیباشناختی، سعی می‌کند از شیوه کاربرد تقریباً یکسان آن‌ها برای رسیدن به مطلوب خود بهره برد. در واقع پرسش این است که آیا ما به همان روشی که از کیفیات رنگ‌ها بهره برده و آن‌ها را استفاده می‌کنیم، به همان طریق نیز از کیفیات و مفاهیم زیباشناختی سود می‌بریم؟

سیبلی این مسئله را به شکل بهتری چنین بیان می‌کند: «اینکه ما تلاش می‌کنیم مفاهیم زیباشناختی را به صورت اموری عینی استفاده کنیم آیا نشانگر توافق همگانی است و می‌تواند موارد اختلافی را توضیح دهد؟ و همچنین آیا ما در استفاده از آن‌ها موفق بوده و قادر خواهیم بود به میزان قابل توجهی از توافق دست یافته و مخالفت‌ها را پاسخی شایسته دهیم؟» (Ibid: 80)

پاسخ سیبلی به همه این مسائل تماماً آری است بدین معنا که وی معتقد است ما پیش از به کار بردن مفاهیم زیباشناختی، گویی توافق همگانی را از پیش به عنوان فرضمان مورد قبول داریم. از سوی دیگر حتی توافق دیگران را نیز با خودمان مشاهده کرده و آرای یکسانی را در خصوص موضوعات یکسانی ارایه می‌دهیم. در ضمن می‌توانیم در موارد اختلافی دلایلی را برای بروز اختلاف بیابیم همانند آنچه پیشتر گذشت از قبیل حساسیت پایین، عدم تجربه، عدم آشنایی با زبان، فرهنگ متفاوت و غیره. (Ibid)

مثلاً تصور کنید در برابر میدان نقش جهان در اصفهان قرار گرفته‌ایم. بی‌شک هر کسی که در این اثر هنری معماری دوره صفوی قرار می‌گیرد، آن را باشکوه، زیبا و با معنویت ارزیابی می‌کند. ولی ممکن است توریستی نیز در آنجا حاضر شود ولی درکی از شکوه کاشی‌کاری‌های زیبای مسجد شیخ لطف‌الله نداشته باشد و تنها بر بزرگی میدان تأکید کند. ما به عنوان افرادی که بیشترین دقت و ادراک از جزئیات را داریم،

بر طبق نظر سیبلی دیدگاه مرجع را خواهیم داشت و شخص توریست را راهنمایی می‌کنیم. او را متوجه تاریخ ساخت میدان می‌نماییم، مختصری از فرهنگ ایرانی-اسلامی و تأثیر مستقیم آن بر معماری اسلامی بیان می‌کنیم، توجه معمار در طراحی یک مجتمع بزرگ رفاهی و حکومتی را متذکر می‌شویم و حتی او را با صنعت کاشی‌کاری ایرانی و رنگ‌های فیروزه‌ای باشکوه مسجد آشنا می‌نماییم. از این طریق آگاهی‌های او را نسبت به فرهنگ، صنعت و هنر معماری اسلامی افزایش داده‌ایم و بی‌شک نگاه دوباره او را به این اثر گرانبگام دوره‌ی صفوی تغییر می‌دهیم.

از همین رهگذر سیبلی معتقد است که می‌توان با تمسک به چنین توافقی، کاربرد مفاهیم زیباشناختی را عینی نمود. (Ibid) یعنی در واقع با تمسک به شباهت کاربرد رنگ‌ها و میزان توافق قابل قبول در آن‌ها، به سوی توافق قابل قبول از مفاهیم زیباشناختی گام برداشته و برای آن‌ها عینیت را به اثبات رساند.

نکته آخر در خصوص عینیت بخشی به کیفیات زیباشناختی (با توجه به آخرین شرط عینیت رنگ‌ها) توافق همگانی در اعصار مختلف است (Ibid: 84-85) یعنی اثری بتواند در طول سال‌ها حکم یکسانی را از سوی منتقدان و هنر شناسان دریافت کرده باشد. تخت جمشید شاید از همان روزهای نخستش باعث حیرت و برانگیخته شدن حس غرور در هر ایرانی شده است و هنوز نیز بازدیدکنندگان، انگشت حیرت و تعجب به دهان برده و قطعاً حسی از غرور و تعصب را نسبت به فرهنگ غنی و باستانی خود احساس خواهند کرد؛ یا تا به حال اتفاق نیفتاده است که کسی اشعار مولانا را بخواند و حس شوقی عارفانه و وجدی الهی در خود حس نکند. چنین احکامی که بی‌شک هر ایرانی و هر غیرایرانی آشنای به فرهنگ و هنر این سرزمین در مورد آثار هنری‌اش بیان خواهد کرد، نشانگر عینیتی در مورد احکام زیباشناختی است که در خصوص این آثار به کار می‌رود ولی قطعاً چنین قطعیتی را نمی‌توان در مورد اشعار «قیصر امین‌پور» یا فیلم «روز واقعه» داشت. دلیلش نه از آن رو است که این آثار ویژگی زیباشناختی ندارند بلکه چون زمان زیادی از عمرشان نمی‌گذرد،

توافق همگانی در اعصار مختلف برایشان حاصل نشده و در صورتی که کسی در احکام زیباشناختی ما در مورد آن‌ها مناقشه نماید، نمی‌توانیم به طور قطع سخن خود را بر کرسی اثبات بنشانیم.

نقد نگرش سیبلی

نگارنده نقدهای خود را در چهار بخش متوجه دیدگاه سیبلی خواهد نمود.

۱. سیبلی هیچ استدلالی برای داستان ساخت کلمات رنگی که در واقع پایه‌ریز اصلی ادعای اوست، ارائه نمی‌کند و صرفاً سعی می‌کند عناصر آن را به گونه‌ای بچیند که هادی به مدعای او باشد. مثلاً اینکه افراد ناگهان یا به تدریج واجد توانایی تشخیص رنگ‌ها می‌شوند یا وقتی کودک از بزرگتر خود در تمییز اشیاء تقلید می‌کند، صرفاً نشانگر تشخیص رنگی اشیاء نیست. اولاً سیبلی از روی حدس چنین ادعایی را مطرح می‌کند زیرا هر دو طرف قضیه را بیان می‌کند و آن را به گونه‌ای می‌پروراند که بتواند ادعای او را صادق جلوه دهد. بالاخره کودک به طور ناگهانی واجد قوه تشخیص رنگ‌ها می‌گردد یا به تدریج؟ دوماً چه کسی می‌تواند تضمین کند که دلیل تمییزگذاری کودک صرفاً بر حسب رنگ‌ها است زیرا ممکن است تمییز کودک بر حسب شکل، اندازه، بو و بسیاری از خصایص دیگر باشد و یا حتی تقلیدی صرف از بزرگترها در تمییزگذاری میان اشیاء.

علاوه بر این می‌توان مدعی شد که رنگ‌هایی که ما به اشیاء منتسب می‌کنیم صرفاً قرارداد ذهنی ما انسان‌ها است و از آنجایی که انسان‌ها اذهانی همانند یا بسیار شبیه یکدیگر داریم، رنگ‌بخشی‌های ذهنی‌مان نیز شبیه یکدیگر است و از همین رو است که در رنگ‌هایی که به اشیاء می‌دهیم، اتفاق نظر داریم. کودک نیز می‌تواند پس از رشد کافی ذهنی، به این توافق ذهنی از پیش تعیین شده رسیده و همانند والدین خود تمایزات رنگی را میان اشیاء برقرار نماید.

اگر بخواهیم درجه بالاتری از شکاکیت را ملاک عمل قرار دهیم، می‌توانیم بگوییم به دلیل عجز ما از دسترسی به اذهان یکدیگر، آنچه مورد وفاق ما است

و اندیشهٔ عقلانی چیزی به نام اغماض وجود ندارد زیرا حکم شخص باید مبتنی بر مبانی و اصول فکری‌اش باشد و اگر شکاکی عینیت رنگ‌ها را با اغماض بپذیرد، قطعاً دلیلش برای چنین پذیرشی، کاربرد بالای رنگ‌ها و تأثیر مستقیمشان در روند عادی زندگی است نه حیطة نظریه‌پردازی فلسفی.

پس چنگ‌اندازی سیبلی به این دیدگاه برای آغاز بحث چندان نمی‌تواند بنیادی فلسفی و عقلانی به حساب آید و به نظر می‌رسد برای شروع بحث در خصوص عینیت رنگ‌ها مناسب‌تر بود که کاربرد عینی آن‌ها در زندگی روزمره ملاک قرار نمی‌گرفت و بحث از گزاره‌های رنگی آغاز می‌شد؛ نکته‌ای که سیبلی پس از طرح آغازین بحث بدان اشاره می‌کند.

در پایان باید متذکر شد که تلاش سیبلی برای کمک گرفتن از حوزهٔ زندگی و مراودات روزمره برای حل معضلات فلسفی (Lyas, 2005: 173-174)، نقطهٔ قوت و قابل توجه دیدگاه اوست. اینکه سیبلی نتوانسته به لحاظ فلسفی و منطقی، پاسخی شایسته ارائه نماید چیزی از ارزش کار او در مقام یک متفکر نمی‌کاهد. توجه به زندگی و وارد کردن فلسفه به ساحت زندگی، نکتهٔ قابل تقدیری در اندیشهٔ زیباشناسی سیبلی است که باید بیش از این مورد توجه قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

سیبلی معتقد است با استدلال منطقی نمی‌توان برای عینیت کیفیات زیباشناختی برهان آورد لذا او تلاش می‌کند با پیوند میان رنگ‌ها و سایر کیفیات زیباشناختی و اثبات عینیت رنگ‌ها، عینیت کیفیات زیباشناختی را نیز بر کرسی اثبات بنشانند.

بیان سیبلی از عینیت کیفیات زیباشناختی با شکست فلسفی مواجه است زیرا نه تنها تبیینی دقیق از رابطهٔ میان کیفیات زیباشناختی و رنگ‌ها ارائه نمی‌کند، بلکه حتی استدلال او برای عینیت رنگ‌ها نیز دچار خدشه و خلا است.

میراث سیبلی نه یک نظریهٔ خاص، بلکه نوعی نگرش خاص به فلسفه و تلاش برای ورود فلسفه به ساحت زندگی روزمره انسان است که باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

صرفاً در کلمه است و الا ممکن است شخص الف، زمرد را قرمز ببیند اما چون سایرین آن را سبز خطاب می‌کنند، او نیز گمان کند که قرمزی زمرد نزد او همان سبز است و از این رو او نیز زمرد را سبز می‌نامد. البته این اشکال قابل پاسخ خواهد بود زیرا شخص الف می‌تواند سبزی یا قرمزی زمرد را با اشیایی که سایرین سبز یا قرمز می‌نامند مقایسه کرده و آن را در همان گروه رنگی قرار دهد که ادراک می‌نماید.

در هر حال از آنچه بیانش گذشت آشکار است که بیان سیبلی صرفاً بیانی توصیفی است که می‌توان به سادگی آن را کنار گذاشت زیرا هیچ دلیل منطقی و استدلال محکمی از آن حمایت نمی‌کند.

۲. سیبلی هیچ دلیل منطقی یا قانع‌کننده‌ای برای پیوند میان رنگ‌ها و کیفیات زیباشناختی ارائه نمی‌کند. سیبلی تمام تلاشش برای اثبات عینیت کیفیات زیباشناختی از طریق اثبات عینیت رنگ‌ها و سپس برقراری رابطه میان رنگ‌ها و کیفیات زیباشناختی است در حالی که تبیین دقیقی از چگونگی ارتباط میان کیفیات زیباشناختی و رنگ‌ها ارائه نمی‌کند. از این منظر مدعای او دچار خلا شدیدی است.

شاید در زندگی روزمره دیدگاه سیبلی و پیوندی که او میان رنگ‌ها و کیفیات زیباشناختی برقرار می‌کند، قابل پذیرش باشد اما بدون تردید در مناظره‌ای فلسفی محتاج دلیل قاطع و مبتنی بر منطق خواهیم بود.

۳. سیبلی برای پیوند مذکور تلاش داشت تا از طریق شباهت در کاربرد رنگ‌ها و کیفیات زیباشناختی، دلیلی برای یکسانی ویژگی‌های آن‌ها و سرایت عینیت مورد وفاق رنگ‌ها به کیفیات زیباشناختی بهره‌بردار در حالی که به صرف شباهت در کاربرد نمی‌توان احکام دو طرف را به یکدیگر سرایت داد زیرا این مسئله تنها در صورتی که طرفین دارای رابطهٔ تساوی باشند، قابل تصور است و الا در مورد سایر صور، منطقاً چنین مسئله‌ای قابل قبول نیست.

۴. سیبلی بیان می‌دارد که حتی شخص شکاک نیز با اندکی اغماض، عینیت رنگ‌ها را می‌پذیرد. اکنون سؤال اینجاست که چنین اغماضی ناشی از چیست؟ پاسخ روشن است زیرا شکاکی که عینیت رنگ‌ها را می‌پذیرد صرفاً به کاربرد آن‌ها در زندگی روزمره توجه نموده است نه توجهی فلسفی به مقولهٔ رنگ. در فلسفه

- Kivy, Peter. (1979), "*Aesthetics Concepts: Some Fresh Considerations*" in **The Journal of Art and Criticism**. Vol. 37, No. 4, New Jersey: Blackwell Publishing, PP 423-432.
- Cohen, Ted. (1973), "*Aesthetics/Non-Aesthetics and the Concepts of Taste*" in **Theoria**. Vol. 39, No. 1, New Jersey: Blackwell Publishing, PP 113-152.
- Meskin, Aeron. (2004), "*Review: Aesthetics Concepts: Essays After Sibley*" in **British Journal of Aesthetics**. Vol. 44, No. 1, London: Oxford University Press, PP 90-93.
- Sibley, Frank. (2001a), "*Aesthetics Concepts*" in **Approach to Aesthetics**, Ed. By John Benson and Betty Redfern and Jeremy Roxbee. New York: Oxford University Press, PP 1-23.
- . (2001b), "*Colours*" in **Approach to Aesthetics**, Ed. By John Benson and Betty Redfern and Jeremy Roxbee. New York: Oxford University Press, PP 54-70.
- . (2001c), "*Objectivity and Aesthetics*" in **Approach to Aesthetics**, Ed. By John Benson and Betty Redfern and Jeremy Roxbee. New York: Oxford University Press, PP 71-78.
- Zangwill, Nick. (2010), "*Aesthetic Judgment*" in **Stanford Encyclopedia of Philosophy**, <http://plato.stanford.edu/entries/aesthetic-judgment/>
- Lyas, Colin. (2005), "*Sibley*" in **The Routledge Companion to Aesthetics Second Edition**, Ed. By Berys Guat and Dominic McIver Lopes. New York: Routledge Publication, PP 173-184.

1. Frank Sibley
 2. Brandon Cooke
 3. Peter Kivy
 4. Ted Cohen
 5. Aeron Meskin
 6. Truth Maker
 7. initial discrimination-agreement
 8. most detailed discrimination-agreement
۹. سیبلی در مورد اختلاف دیدگاه افراد در طول اعصار مختلف نگرش خاصی دارد. وی بر این باور است که همواره چنین اختلافاتی وجود داشته‌اند اما وجود این اختلافات مانع از نام‌گذاری یا توافق جمعی نشده است زیرا همواره برای اختلافات توضیحاتی مثل شرایط نامناسب نور، ویژگی‌های فیزیولوژیکی همانند کوررنگی یا شرایط نامناسب محیط همچون فاصله زیاد یا زاویه دید نامناسب وجود داشته است که با برطرف نمودن آن‌ها، توافق حاصل شده است. لذا بروز اختلاف در حال حاضر نیز محال نیست اما همواره با پرس و جو از دلایل اختلافات و رفع آن‌ها، می‌توان به دیدگاه گروه مرجع دست یافت. (Sibley, 2001b: 58, 59, 60,67)

کتابنامه

- Cooke, Brandon. (2005), "*Review: Sibley's Legacy*" in **Journal of Aesthetics Education**. Vol. 39, No. 1, Illinois: University of Illinois Press, PP 105-118.

